

لوح مبارک درباره مقصود از بیت "دوست نزدیکتر از من بمن است"

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



لوح مبارک درباره مقصود از بیت "دوست نزدیکتر از من بمن است" - بر اساس نسخه موجود در "کتابخانه آثار بهائی" در مرکز جهانی بهائی - شماره ۲

بسم الله الأقدس العلیّ الأبهی

آنچه از معنی بیت در آیات الهی نازل و از افق سماء حقیقت مشرق همان تمام است و فصل الخطاب لا ینکره الا من کان من الجهلاء بیانی دیگر بلسان پارسی ذکر میشود تفضلاً لک انه یحبّ عبادہ الذاکرین و آن اینکه اگر بخواهی کما هی این مقام را مشاهده نمائی در بحر آیات تکوینیّه متغمّس شو کلّ اشیاء در مقامی آیات الهی بوده و خواهند بود علی قدر مراتبها در مقام تجلّی سلطان مجلّی در ملکوت اسماء و صفات از برای کلّ اثبات آیتیت میشود در اینصورت غیر آیات چیزی مشهود نه تا قرب و بعد تصوّر شود بعد از اشراق شمس معانی از افق این بیان کلّ از آیات الهی محسوب دیگر غیر تجلّی سلطان مجلّی امری ملحوظ نه تا آنکه ذکر شود و یا بمیص عبارت درآید و اگر دست قدرت الهیه آیتیت اشیاء را اخذ نماید لا تری فی الملک من شیء چه قدر پاک و مقدّس است پروردگار تو و چه قدر عظیم است سلطنت و غلبه او آیات تکوینیّه و آفاقیه که مظاهر اسماء و صفات او تعالی شأنه هستند در یک مقام مقدّسند از قرب و بعد تا چه رسد بذاته تعالی انشاءالله اگر از این خمر معانی که در خمخانه عزّ صمدانی بانامل قدس سبحانی تربیت شده بیاشامی از عالم و عالمیان در گذری و بشطر دوست من غیر اشاره توجّه نمائی

قسم بنیر آفاق اگر جمیع ناس حلاوت کلمهئی از کلمات الهیه که از مشرق فم مشیت رحمانیه اشراق فرموده ادراک نمایند کلّ از لداید دنیای فانیه منقطع شوند و بوجه باقی توجّه کنند بعد عباد بشأنی ملاحظه میشود که نفسی را که مقصود از دنیا و تعمیر آن ظهور او بوده در اخب بلاد منزل داده اند دیگر در اینصورت بچه استحقاق فضل الهی از سماء عزّ رحمانی نازل شود همچو مدان که نفسی بر حقّ قادر است قسم بمطلع اسم اعظم که اگر اراده فرماید جمیع را بکلمهئی معدوم نماید قبول این سجن اعظم نظر بخلاصی اعناق است از سلاسل نفس و هوی و قبول این ذلت نظر بعزّت من فی الأرض بوده چه که این نفعه رحمانیه از برای حیوة بریه آمده و زود است که اشراق شمس کلمه را از جمیع اطراف مشاهده نمایند آن ربّک هوالمقتدر القدیر ولکن مقصود شاعر از این بیت که

دوست نزدیکتر از من بمن است وین عجب تر که من از وی دورم



ORIGINAL

ترجمه آیه مبارکه بوده که میفرماید و نحن اقرب الیه من حبل الوريد و فی الحقیقه بلسان پارسی خوب ذکر نموده و در این حین از نحر رحمت ربّ العالمین شارب چه که از لسان قدم ذکرش جاری شد چون حقّ فرموده که من بانسان نزدیکترم از رگ گردن او باو لذا میگوید با وجود آنکه تجلّی حضرت محبوب از رگ گردن من بمن نزدیکتر است مع ایقان من باین مقام و اقرار من باین رتبه من از او دورم یعنی قلب که مقرّ استواء رحمانی است و عرش تجلّی ربّانی از ذکر او غافل است و بذکر غیر مشغول از او محبوب و بدنیا و آلائی آن متوجّه و حقّ بنفسه قرب و بعد ندارد مقدّس است از این مقامات و نسبت او بکلّ علی حدّ سوء بوده این قرب و بعد از مظاهر ظاهر این مسلم است که قلب عرش تجلّی رحمانی است چنانچه در احادیث قدسیّه قبله این مقام را بیان فرمودیم لا یسعی ارضی و لا سمائی ولكن یسعی قلب عبدی المؤمن و قلب که محلّ ظهور ربّانی و مقرّ تجلّی رحمانی است بسا میشود که از مجلّی غافل است در حین غفلت از حقّ بعید است و اسم بعید بر او صادق و در حین تذکر بحقّ نزدیک است و اسم قریب بر او جاری و دیگر ملاحظه نما که بسا میشود که انسان از خود غافل است و لکن احاطه علیه حقّ لازال محیط و اشراق تجلّی شمس مجلّی ظاهر و مشهود لذا البتّه او اقرب بوده و خواهد بود چه که او عالم و ناظر و محیط و انسان غافل و از اسرار ما خلق فیه محبوب و هر ذی بصری بعین الیقین مشاهده مینماید که قرب و بعد بنسبتهما الی المظاهر ذکر شده و میشود و آن سلطان قدم مقدّس از قرب و بعد و اذکار و اسماء و صفات بوده و خواهد بود

باری قرب بحقّ در این مقام توجّه باو بوده و بعد غفلت از او مثلاً هر نفسی که الیوم از ریحق اطهر ایهی نوشید باعلی ذروه قرب و وصال مرتقی و من دون آن در اسفل درک بعد و انفصال بوده اگرچه در کلّ احیان بذکر رحمن ناطق و باوامرش عامل باشد چنانچه الیوم ملل مختلفه که در ارضند چون از صهای احدیه محرومند کلّ در تیه بعد سائر و قرب و بعد در ظهور مظهر الهیه معلوم و مشهود هر نفسی که بحرم ایقان توجّه نمود او از اهل قرب محسوب و هر نفسی که اعراض نمود بعید بوده و خواهد بود قرب حقّ بعد ندارد اگر ناس بعید نمانند اصل شجره قرب در ارض این بیان که از سماء رحمن نازل شده ثابت و فرعها احاط العالمین وقتی که شمس اسم قریب از مشرق لقا اشراق فرمود جمیع آفاق را احاطه نموده و قرب معنوی از قرب ظاهر اقدم و اقرب است چنانچه مشاهده میشود بسا از نفوس که با حقّ بوده اند و در عشی و اشراق در ظاهر مشرف و لکن حقّ تصدیق قرب در حقّ آن نفوس نفرموده چه که از قرب معنوی محروم بوده اند و حقّ عالم و سائر و اگر نفسی در اقصی بلاد ساکن و بحقّ ناظر باشد در حقّ او کلمه قرب نازل و لکن یا طوبی و یا حبّذا از برای نفسی که بهر دو مرزوق شود فوالذی جعلنی ذلیلاً لعزّ العالمین و مسجوناً لعقّ اهل العالم که اگر نفسی یکبار از روی خلوص وجه رحمانی را زیارت نماید مقابل است با حسنات اوّلین و آخرین بل استغفر الله عن ذلک چه که بذکر و بیان این مقام محدود نشود بر فضل این مقام احدی مطلع نه مگر حقّ جلّ کبریائه و اگر نفسی در شطری که عرش ظهور در آن مستقرّ است وارد شود در جمیع عوالم لانیاه فیض و اجر این عمل او را مدد نماید تا چه رسد بنفسی که بلقا فائز شود و مقصود از جمیع آنچه از سماء عنایت نازل و در کتب الهیه مذکور و مسطور لقاء الله بوده طوبی لمن فاز به و ورد شطر الذی من افقه اضواء شمس جمال رحمة ربّه العلیّ العظیم و مسّ ترابه و استنشق هوائه انه فاز بخیر الذی لیس فوقه خیر و لا فضل و عنایة تالله یزورنه اهل الفردوس و یجدن منه عرف الله المقتدر المهیمن العزیز القدیر

ای سائل انشاء الله بعنایت سلطان لایزالی از کوثر بیان اطهر ربّانی در این ایام روحانی از اناء رحمت رحمانی پیاشمی و بشطر الله توجّه نمائی جمیع عوالم ما لا نهائیه اذکار و الفاظ و بیان از نقطه اولیه تفصیل شده و کلّ بآن نقطه راجع و آن نقطه باراده قدمیه ظاهر هر نفسی که الیوم باو و بحبّ او فائز شد صاحب جمیع اسماء حسنی و صفات علیا و صاحب علم

و بیان بوده و خواهد بود ولیکن احدی از زلال این بیان که از یمین عرش رحمن جاری است نیشامد مگر اهل بهاء ای سائل مشاهده رحمت و فضل الهی نما مع آنکه در سجن جالس و اعدا از کلّ جهات مترصد مع ذلک تو را محروم نموده و در این احزان بذکر دوستان الهی مشغول هل رأیت فضلاً اعظم من ذلک لا وربک الرحمن امروز روزی است که حبیب قد عرفناک میگوید و کلیم به قد رأیناک ناطق و خلیل به قد اطمئن قلبی ذاکر جهد نمائید شاید از فضل رحمن محروم نمانید و هر چه در این ایام فوت شود تدارک آن ابداً ممکن نه طاهر و خفیف شوید چون نسائم ربیع روحانی بشطر رحمانی مرور نمائید اینست نصیحت رحمن اهل اکوان را و از ذکر اینکه کلّ اشیاء آیات الهی بوده توهم نرود که نعوذ بالله خلق از سعید و شقیّ و مشرک و موحد در یک مقامند و یا آنکه حقّ جلّ و عزّ را با خلق نسبت و ربط بوده چنانچه بعضی از جهّال بعد از ارتقاء بسموات اوهام خود توحید را آن دانسته‌اند که کلّ آیات حقّند من غیر فرق و از این رتبه هم بعضی تجاوز نموده‌اند و آیات را شریک و شبیه نموده‌اند سبحان الله آنّه واحد فی ذاته و واحد فی صفاته ما سواه معدوم عند تجلّی اسم من اسمائه و ذکر من اذکاره و کیف نفسه فواسمی الرحمن که قلم اعلی از ذکر این کلمات مضطرب و متزلزل است از برای قطره فانیه نزد موجات بحر اعظم باقی چه شأن مشاهده میشود حدوث و عدم را تلقاء قدم چه ذکرى بوده استغفر الله العظیم از این چنین عقاید و اذکار

بگو ای قوم موهوم را با قیوم چه مناسبت و خلق را با حقّ چه مشابهت که باثر قلم او خلق شده‌اند و این اثر هم از کلّ مقدّس و منزّه و مبرا و از این مقام گذشته در مقام آیات ملاحظه کن که شمس یکی از آیات الهی است آیا میشود او را با ظلمت در یک مقام ملاحظه نمود لا فونفسه الحقّ لا یتکلم احد بذلک الا من ضاق قلبه و زاغ بصره بگو در خود ملاحظه کنید اظفار و چشم هر دو از شما است آیا این دو نزد شما در یک رتبه و یک شأن بوده اگر گفته شود بلی قل کذبتم ربّی الأبهی چه که آن را قطع میکنید و این را مثل جان عزیز دارید تجاوز از رتبه و مقام جایز نه حفظ مراتب لازم یعنی هر شیء در مقام خود مشاهده شود بلی وقتی که شمس اسم مؤثّر بر کلّ اشیاء تجلّی فرموده در هر شیء اثر و ثمری علی قدر مقدور ظاهر چنانچه ملاحظه میشود که سمّ با اینکه مهلک است مع ذلک در مقام خود اثری و نفعی از او مشهود و این اثر در اشیاء از اثر این اسم مبارک است سبحان خالق الأسماء و الصفات شجر یابس را بسوزانند و شجره طریه رطیه را در ظلّش مأوی گیرند و از اثمارش متنعم شوند در احیان مظاهر الهیه اکثری از بریه بامثال این کلمات نالائقه ناطق چنانچه در کتب الهیه و صحف منزله تفصیل آن نازل توحید آن است که در کلّ آیه تجلّی حقّ مشاهده کنند نه آنکه خلق را حقّ دانند مثلاً تجلّی شمس اسم ربّ را در کلّ ملاحظه نمائید چه که در کلّ آثار تجلّی این اسم مشهود است و تربیت کلّ منوط باو

و تربیت هم دو قسم است یک قسم آن محیط بر کلّ است و کلّ را تربیت میفرماید و رزق میدهد چنانچه خود را ربّ العالمین فرموده و قسم دیگر مخصوص بنفوسی است که در ظلّ این اسم در این ظهور اعظم وارد شده‌اند ولیکن نفوس خارجه از این مقام محروم و از مائده احدیه که از سماء فضل این اسم اعظم نازل ممنوعند چه نسبت است آن نفوس را مع این نفوس لو کشف الغطاء لینصعق من فی الأكوان من مقامات الذین توجّهوا الی الله و انقطعوا فی حبه عن العالمین و موحد در این دو طائفه تجلّی این دو اسم را ملاحظه مینماید بقسمی که مذکور شد چه که اگر اخذ تجلّی شود کلّ هالک خواهند بود و هم‌چنین در تجلّی شمس اسم احد ملاحظه کن که بر کلّ اشراق فرموده یعنی در کلّ آیه توحید الهی ظاهر چنانچه کلّ مدلّد بر حقّ و سلطنت او و وحدت او و قدرت او و این تجلّی رحمت او است که سبقت گرفته کلّ را ولیکن نفوس مشرک که از این تجلّی غافل و از شریعه قرب و لقا محروم چنانچه مشاهده میشود جمیع ملل مختلفه

بوحدانیت او مقرر و بفردانیت او معترف اگر آیه توحید الهی در آن نفوس نمیبود هرگز مقرر باین کلمه مبارکه لا اله الا هو نبودند مع ذلک غافل و بعیدند و عندالله از موحدین محسوب نه چه که سلطان مجلی را ادراک ننموده اند و در مقامی این تجلی که در مشرکین ظاهر اثر اشراق موحدین است لا یعرف ذلک الا اولو الالباب ولکن موحدین مظاهر این اسمند در رتبه اولیه و ایشانند که خمر احدیه را از کأس الوهیّه نوشیدند و بشطر الله توجه نموده اند بجا است نسبت این نفوس مقدسه با آن نفوس بعیده و هم چنین در تجلی اسم قریب و امثال آن ملاحظه کن که در رتبه اولیه مظاهر این اسماء اهل بهاء بوده و مادون آن معدوم و مفقود انشاءالله بصر حدید در جمیع اشیاء آیه تجلی سلطان قدم مشاهده نمائی و آن ذات اطهر اقدس را از کل مقدس و مبرا بینی این است اصل توحید و جوهر تفرید کان الله و لم یکن معه من شیء و الآن یکون بمثل ما قد کان لا اله الا هو الفرد الواحد المقتدر العلیّ العظیم

ای سائل نظر بشان عباد نما همین سؤال را در سنین قبل نفسی از مشرک بالله نموده و جوابی بخط خود نوشته نزد حرف سین است فوالذی انطقنی بذکره بین الأرض و السماء که معنی ظاهر این فرد را ادراک ننموده و سید محمد اصفهانی تلقاء وجه حاضر و اظهار نمود این نوشته را امر فرمائید از سلمان اخذ نمایند جایز نه که باطراف ببرد و حاجی میرزا احمد و او در منزل کلیم بر مشرک بالله ثابت نموده اند که غلط معنی نموده مع ذلک ناس نسناس او را حق اخذ نموده اند و بحقی که جمیع امور بکلمه او معلق و منوط باغوائ آن مشرک مردود ظلم و اعتساف نموده و مینمایند حال بر تو لازم که آن نوشته را از حرف سین اخذ نمائی و متوکلاً علی الله و خالصاً لوجهه بمتابعانش بنائی لعل یتخذن الی الله سبیلاً از قراری که استماع شد بعضی الواح ناریه آن مشرک بالله را حباً لله سوخته اند اگرچه این فعل من غیر اذن واقع شده ولکن چون حباً لله بوده عفا الله عما سلف ولکن ابدأ محبوب نیست عندالله که کلمات احدی محو شود چنانچه حال بعضی از مکتوبات آن مشرک بالله لازم است که در دست باشد چه که قدرش از کلماتش ظاهر بگوای ناس گذشته از جمیع مراتب انصاف بجا رفته گیرم امر او را حق ستر فرمود آیا کلمات او را ندیده اید فوا حسرة علی ما فرطتم فی جنب الله نفسی که از عهده معنی یک شعر بر نیاید چگونه هادی اخذ نموده اید معلوم نیست بعد از مشاهده خط او که نزد حرف سین است بجه عذر معتذر خواهند شد کذلک اخذ الله سمعهم و بصرهم بلی آن نفوس را مثل آن مولی لازم دعهم بأهوائهم و اقبل الی مولاک القديم

جهد کن که شاید نفسی را بشریعه رحمن وارد نمائی این از افضل اعمال عند غنی متعال مذکور و بشانی بر امر الهی مستقیم باش که هیچ امری تو را از خدمتی که بآن مأموری منع ننماید اگرچه من علی الأرض بمعارضه و مجادله برخیزند مثل اریاح باش در امر فائق الأصباح چنانچه مشاهده مینمائی که اریاح نظر بمأموریت خود بر خراب و معمور مرور مینماید نه از معمور مسرور و نه از خراب محزون و نظر بمأموریت خود داشته و دارد احباء حق هم باید ناظر باصل امر باشند و بتبلیغ آن مشغول شوند لله بگویند و بشنوند هر نفسی اقبال نمود آن حسنه باو راجع و هر نفسی که اعراض نمود جزای آن باو واصل و در حین خروج نیر آفاق از عراق اخبار داده شد بطیور ظلمتیّه و البته از بعض اراضی نعیب مرتفع خواهد شد چنانچه در سنین قبل شده در کل احوال پناه بحق برده که مباد متابعت نفوس کاذبه ننماید قد انتهت الظهورات الی هذا الظهور الأعظم کذلک ینصحکم ربکم العلیم الحکیم و الحمد لله رب العالمین